

Matin Research Journal
Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution
Volume 26, Issue 103, Summer 2024

An Analysis of the Antagonistic Confrontation between the People's Mojahedin Organization and the Islamic Republic of Iran

Ali Ashraf Nazari¹
Reza Nazarpour²

Doi: [10.22034/matin.2023.379702.2132](https://doi.org/10.22034/matin.2023.379702.2132)

Research Paper

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution, the alliance among the revolutionary discourses broke apart. The producers of the political-jurisprudential discourse within the state and the revolutionary Islam of the People's Mojahedin Organization, each defined the basis and the goal of the revolution differently, and considered themselves the leader of the revolution and the other as an obstacle in the way of the achievement of its goals. These stances inevitably pitched them against each other. With the intensification of this confrontation, violence intensified as well. The antagonistic confrontation between the political forces and the government inflicted huge damages on the Iranian revolution that was in its early stages. The question of the present research is as follows: What were the reasons for the antagonistic confrontation between the government and People's Mojahedin Organization? In order to answer this question, Laclau and Mouffe's theory and method of discourse analysis have been employed. The findings of the research show that each of the discourses of jurisprudential-political Islam and the revolutionary Islam of the Mujahedin considered the "other" as an "alien" and "enemy" of the revolution and sought to reject and eliminate it. Thus, an armed conflict broke out between the two enemies.

Keywords: Antagonism, armed conflict, jurisprudential-political Islam, discourse, People's Mojahedin Organization

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, the University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), Email: aashraf@ut.ac.ir

2. PhD Student (Political Philosophy), Faculty of Law and Political Science, the University of Tehran, Tehran, Iran, Email: reza.nazarpur@ut.ac.ir

Received: 2023-01-04 17

Revised: 2023-07-10

Approved: 2023-08-05

تحلیل تقابل آنتاگونیستی سازمان مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی ایران

علی اشرف نظری^۱

Doi:10.22034/matin.2023.379702.2132

رضا نظر پور^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ائتلاف میان گفتمان‌های انقلابی به افتراق مبدل گردید. در این دوران حاملان گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی درون حاکمیت و اسلام انقلابی مجاهدین خلق، هر یک، مبنا و غایت انقلاب را متفاوت با دیگری تعریف نموده و خود را عامل و رهبر انقلاب و دیگری را مانعی در جهت نیل به اهداف انقلاب می‌دانست. این امر به ناگزیر آنان را در تقابل با یکدیگر قرار داد. هر چه شدت و جدیت این تقابل افزایش یافت، خشونت نیز تشدید گردید. تقابل آنتاگونیستی میان نیروهای سیاسی و حاکمیت، خسارات فراوان سیاسی و انسانی به انقلاب نوپای ایران وارد آورد. پرسش پژوهش حاضر این است که دلایل تقابل آنتاگونیستی میان حاکمیت و مجاهدین خلق چه بوده است؟ این پژوهش در راستای پاسخ به این سؤال از نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف استفاده کرده است. در این پژوهش نشان داده شده است هر یک از گفتمان‌های اسلام سیاسی - فقهاتی و اسلام انقلابی مجاهدین، «دیگری» را به عنوان «بیگانه» و «دشمن» انقلاب تلقی نموده و درصدد طرد و حذف آن برآمد؛ بدین ترتیب میان دو دشمن نبرد مسلحانه به وقوع پیوست.

کلیدواژه‌ها: آنتاگونیسم، اسلام سیاسی - فقهاتی، سازمان مجاهدین خلق، گفتمان، مبارزه مسلحانه.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: aashraf@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: reza.nazarpur@ut.ac.ir

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب هر یک از گفتمان‌های سیاسی خود را به‌عنوان یگانه نیروی انقلابی راستین که در پی تحقق آرمان‌های حقیقی انقلاب است، دانسته؛ و برای خویش نقش کلیدی در رهبری انقلاب قائل بود (استمپل، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۸) و دیگری را در قامت دشمنی می‌دید که هویت و غایت راستین انقلاب را تهدید می‌نماید. در چنین شرایطی هر یک از نیروهای سیاسی تلاش داشتند دامنه قدرت خود را بسط داده و سایر گفتمان‌ها را به حاشیه رانده و انقلاب و غایت آن را بر مبنای معانی مندرج در گفتمان خود تبیین نمایند. این امر به ناگزیر آنان را در تقابل آنتاگونیستی با یکدیگر قرار داد.

تقابل آنتاگونیستی میان نیروهای سیاسی و حاکمیت، خسارات فراوانی به انقلاب نوپای ایران وارد آورد؛ بنابراین فهم دلایل بروز فضای آنتاگونیستی و بازخوانی آن، به شکل علمی و بر مبنای نظریه‌های علوم سیاسی، یکی از ضرورت‌های تحلیلی برای درک رخداد‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده است. پرسش پژوهش حاضر این است که دلایل تقابل آنتاگونیستی میان حاکمیت و سازمان مجاهدین چه بوده است؟ فرضیه این پژوهش آن است که هر یک از گفتمان‌های اسلام سیاسی - فقهاتی و اسلام انقلابی مجاهدین، «دیگری» را به‌عنوان «یگانه» و «دشمن» اسلام و انقلاب تلقی نموده و درصدد طرد و حذف آن برآمد؛ بدین ترتیب میان دو دشمن نبرد مسلحانه به وقوع پیوست.

پیشینه تحقیق

در زمینه تقابل سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی آثار قابل‌اعتنایی منتشر شده است. برخی از این آثار عبارتند از:

کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۹). این کتاب با اتکا به اسناد دسته اول، به بررسی روند شکل‌گیری سازمان مجاهدین پرداخته و اقدامات آن در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی را شرح داده؛ و به حوادث منتهی به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و آغاز نبرد مسلحانه میان سازمان و جمهوری اسلامی و رویدادهای پس از آن، پرداخته است.

ابطحی و همکاران (۱۴۰۰) با روش توصیفی - تاریخی علت اصلی تقابل سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی را تفکر التقاطی سازمان معرفی نموده است.

یحیی فوزی (۱۳۸۶) با استفاده از روش توصیفی - تاریخی نشان داده است که پس از پیروزی انقلاب، سازمان در جهت به دست گرفتن قدرت، اقداماتی قانونی و سیاسی انجام داده؛ و پس از ناکامی در این اقدامات، وارد فاز درگیری مسلحانه با حکومت شده است. نویسنده دو دسته عوامل درون‌سازمانی مانند ساخت تشکیلاتی و عوامل برون‌سازمانی مانند برخوردهای نامناسب با سازمان را از عوامل ورود سازمان به تقابل مسلحانه با حکومت ذکر کرده است.

مصاحبه‌شوندگان در مجموعه مصاحبه‌ها در زمینه علل تقابل سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در نشریه «چشم‌انداز ایران». مصاحبه‌شوندگان که برخی از اعضای پیشین سازمان بوده‌اند، ضمن توصیف و تحلیل رویدادهای سال‌های پیش و پس از انقلاب، مسائلی چون رقابت بر سر کسب قدرت، ماهیت نظامی سازمان و... را به‌عنوان علل تقابل سازمان و حاکمیت، ذکر نموده‌اند.

کتاب اسلام رادیکال-مجاهدین ایرانی نوشته پرواند آبراهامیان (۱۳۸۶) که در آن نویسنده، ضمن بیان سیر تکوین سازمان، عنوان می‌نماید بنیان‌گذاران سازمان، مسلمانان باورمندی بودند که از مارکسیسم به‌عنوان ابزاری علمی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب، مجاهدین و روحانیون، هر یک تأکید می‌نمودند که تفسیرشان از اسلام، حقیقی و دیگری، انحرافی است، این امر در نهایت آنان را در تقابل با یکدیگر قرار داد.

آثار منتشرشده هر یک اطلاعات ارزشمندی را ارائه می‌دهد؛ اما بیش از هر چیز به سیر رویدادهای منتهی به درگیری مسلحانه در خرداد ۱۳۶۰ پرداخته؛ و اغلب به دنبال معرفی آغازگر تقابل مسلحانه بوده‌اند. به نظر می‌رسد اغلب آثار منتشره فاقد چهارچوب نظری مشخص بوده و تاکنون تلاشی در جهت تحلیل دلایل تقابل مجاهدین و جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه‌های علوم اجتماعی صورت نگرفته و خلأ رویکرد نظری در این زمینه، ملموس است. این پژوهش تلاش دارد با رویکرد نظری و بر مبنای نظریه‌های علوم سیاسی به تحلیل این مسئله بپردازد.

مبانی نظری

این پژوهش جهت تحلیل دلایل تقابل آنتاگونیستی گفتمان‌های اسلام سیاسی - فقهاتی و اسلام انقلابی مجاهدین خلق از نظریه گفتمان لا کلائو و موف بهره برده است. از دیدگاه نظریه پردازان گفتمان، معنا و ماهیت امور و نحوه نگرش و موضوع دانش ما را گفتمان تعیین می کند. گفتمان تعیین می کند که درباره یک موضوع چگونه فکر و استدلال کنیم. گفتمان همچنین بر چگونگی منجر شدن تصورات به اعمال و کاربرد تصورات برای تنظیم رفتار خود و دیگران تأثیر می گذارد. هر گفتمان درحالی که شیوه‌های «معقول» و «مقبول» گفتار و رفتار را تعیین می کند، دیگر شیوه‌ها را طرد، یا محدود می نماید (هال، ۱۳۹۳، ص. ۸۵). بدین ترتیب گفتمان هنگامی که در گسترده ترین معنای خود تعریف می شود دربرگیرنده باورها، راه‌های مشاهده جهان و نیز عمل کردن است. (Anderson & Holloway, 2018, p. 3) نکته قابل تأمل آن است که ما رابطه خنثی و صرفاً عقلانی با معانی مندرج در گفتمان نداریم. آن‌ها عواطف و احساسات نیرومند و عمیق ما را بسیج می کنند، هویت ما را می سازند، یا زیر سؤال می برند، تعیین می کنند چه چیز بهنجار یا نابهنجار است، چه کسی عضو جمع است و چه کسی نیست. ما بر سر آن‌ها مبارزه می کنیم؛ آن‌ها پیوندهای عمیق با روابط قدرت دارند.

در نظریه لا کلائو و موف گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در ساختاری شبکه‌ای، در رابطه با یکدیگر مفصل‌بندی و بر این مبنا، معنایشان معین می گردد. البته معنای نشانه‌هایی که در یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، به‌طور مطلق، تثبیت نمی گردد. نشانه‌های مفصل‌بندی شده در هر گفتمان، در معرض مجادله از سوی «دیگر» گفتمان‌ها بوده؛ بنابراین معنای آن‌ها در معرض تزلزل است. بدین ترتیب پدیده‌های اجتماعی (جامعه) هرگز تام و تمام نیستند (Laclau & Muffe, 2001, p. 129) و معانی هیچ‌گاه نمی توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را بر کشمکش‌های همیشگی سیاسی بر سر تعریف هویت و جامعه باز می گذارد. بدین سان گفتمان‌ها جهت معنابخشی به جامعه و کسب هژمونی^۱

بر عرصه سیاسی و اجتماعی با یکدیگر در منازعه دائمی هستند. این امر منجر به تخاصم میان گفتمان‌ها و سرکوب می‌گردد. همان‌گونه که در زبان‌شناسی سوسوری معنای هر نشانه در تمایز و تقابل با دیگر نشانه‌ها شکل می‌گیرد؛ گفتمان‌ها نیز در تقابل و طرد «دیگری» شکل می‌گیرند. «معنای هر نشانه، رابطه‌ای بوده و تنها در تمایز و مخالفت با سایر نشانه‌ها تعیین می‌شود» (Laclau & Muffe, 2001, p. 112)؛ بدین‌سان تکوین هر هویت، رابطه‌ای بوده و تأیید یک تفاوت است. ادراک چیز «دیگری» که «بیرونی» آن را تشکیل می‌دهد، پیش شرط وجود یک هویت است (Muffe, 2002, pp. 6-7). از سوی دیگر، وجود «دیگری» و «غیر»، هژمونی گفتمان را با چالش مواجه نموده و تعارض و تخاصم می‌آفریند. غیریت‌سازی طیفی از مفاهیم، از تمایز تا طرد و سرکوب خشونت‌بار را در برمی‌گیرد. سرکوب خشن و به حاشیه‌رانی شدید یک گفتمان، احتمال رادیکال شدن آن را افزایش داده و در چنین شرایطی احتمال وقوع حرکت‌های خشونت‌بار از سوی گفتمان‌های سرکوب‌شده، افزایش می‌یابد (حسینی زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). فوکو تأکید می‌نماید هرکجا قدرت (هژمونی) وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد (فوکو، ۱۳۹۲، صص. ۱۱۱-۱۰۹).

در این رابطه، اهمیت بنیادین و اولویت امر سیاسی مطرح می‌گردد. این مفهوم به این امر اشاره دارد که شیوه تفکر و بنای جامعه، محصول مفصل‌بندی هژمونیک گفتمان‌ها و پدیده‌ای سیاسی است، به این معنا که بر خصومت، طرد «غیر» و اعمال قدرت استوار است؛ بنابراین گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند در ذات خود، سازه‌هایی سیاسی هستند. موف تأکید می‌کند: «هر نظمی بر طرد امکان‌های دیگر استوار است و از این جهت است که می‌توان آن را «سیاسی» نامید؛ زیرا بیان و نمود ساختار خاصی از قدرت است» (موف، ۱۳۹۸، ص. ۲۰).

امر سیاسی به وجود همیشگی منازعه و خصومت در جامعه اشاره دارد. منازعه، ذاتی هر جامعه است و «آنتاگونیسم ریشه‌کن نشدنی است» (موف، ۱۳۹۸، ص. ۲۱). هدف منازعه گفتمان‌ها در عرصه اجتماعی، برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری» است. بدین‌سان ایجاد هر جامعه و تثبیت هر گفتمانی با حاشیه‌رانی و طرد «غیر» همراه است. هر جامعه اشکال عقلانیت خود را از طریق طرد هرگونه معانی اضافه یا مخرب آن، ایجاد

و تثبیت می‌کند (لاکلائو و موف، ۱۳۹۳، ص. ۲۲۰). گفتمان‌ها جهت‌پرد دیگری و کسب هژمونی از ابزارهای مختلف زبانی مانند سخنرانی و نشر متون و غیرزبانی مانند بازداشت، تظاهرات و نبرد مسلحانه بهره می‌گیرند. در ادامه جهت‌واکاوی فرضیه پژوهش به بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌های اسلام سیاسی - فقاهتی نیروهای درون حاکمیت و اسلام انقلابی مجاهدین خلق می‌پردازیم.

روش پژوهش

این پژوهش جهت‌واکاوی فرضیه، از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف بهره‌مند شده است. از دیدگاه پژوهشگران، نظریه لاکلائو و موف با توجه به مفاهیمی چون غیریت، خصومت، هژمونی و... در تحلیل عرصه سیاسی کاربرد فراوان دارد. نظریه گفتمان لاکلائو و موف مبتنی بر مفاهیمی چون وقته، عنصر، مفصل‌بندی و... است. بنا به تعریف لاکلائو و موف نشانه‌ای که معنایش در درون یک گفتمان تثبیت شده وقته^۱ نامیده می‌شود. یک نشانه تا هنگامی که در درون یک گفتمان جای نگرفته است معنای معین و تثبیت شده‌ای ندارد، چنین نشانه‌ای را عنصر^۲ می‌نامند. در هر گفتمان مفهوم و نشانه‌ای وجود دارد که نقشی محوری در آن گفتمان دارد و سایر نشانه‌ها در رابطه با آن قرار گرفته و معنا می‌یابند، چنین نشانه‌ای دال مرکزی یا نقطه مرکزی^۳ نامیده می‌شود. نشانه‌ها از طریق عمل مفصل‌بندی^۴ در گفتمان تثبیت می‌شوند. از نظر لاکلائو و موف مفصل‌بندی هر عملی به شمار می‌آید که رابطه‌ای را میان نشانه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود. (Laclau & Muffe, 2001, p.105) بدین ترتیب دال‌های مندرج در هر گفتمان در ارتباط با دال مرکزی معنا می‌یابند که با معنای آن‌ها در گفتمان دیگر متفاوت و متنازع است.

-
1. Moment
 2. Element
 3. Nodal Point
 4. Articulation

جهت بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موف در تحلیل سیاسی، ابتدا دو گفتمان متخاصم، شناسایی و دال مرکزی و دال‌های دیگر که در نسبت با آن مفصل‌بندی شده‌اند، مورد مقایسه و واکاوی قرار می‌گیرند. در این راستا، این پژوهش، جهت واکاوی فرضیه، به بررسی مفاهیم موجود در گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی و اسلام انقلابی سازمان مجاهدین پرداخته و با تحلیل تفاوت و تضاد آن‌ها، منشأ تقابل آنتاگونیستی میان جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

گفتمان اسلام انقلابی

یکی از گروه‌های اسلام‌گرای سازمان مجاهدین بود که به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی پرداخت. آرمان آنان برقراری جامعه بی‌طبقه توحیدی بود. از نظر آنان تشیع واقعی، ایدئولوژی‌ای انقلابی است که نه تنها با استبداد، بلکه با امپریالیسم، سرمایه‌داری و روحانیت‌گرایی محافظه‌کارانه مخالف است (کدی، ۱۳۶۹، ص. ۳۵۱). گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین بر پایه تشیع، مدرنیسم و رادیکالیسم اجتماعی، طبقات و اقشار مختلف، از جمله روشنفکران و کارگران را جذب نمود، همچنین برخی زنان مسلمان که در برابر جامعه خویش احساس وظیفه می‌کردند به عضویت سازمان درآمدند (سادات و فتاحی، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۷). گفتمان سازمان مجاهدین شامل مفاهیمی مانند تکامل، مبارزه، توحید و جامعه بی‌طبقه بود که در ادامه مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

تکامل: از دیدگاه نظریه‌پردازان مجاهدین، تکامل، ویژگی اساسی جهان است. دینامیسم تکامل، حرکت و پویای مدام است. حق و باطل و خوب و بد نیز بر مبنای تکامل تعیین می‌گردند: «حق شیوه‌ای است که در جهت تکامل جریان می‌یابد و هر عملی که مطابق آن انجام گیرد، خوب است. باطل شیوه‌ای است که در جهت مقابل، یعنی در جهت انحطاط؛ و هر عملی که در راه باطل انجام گیرد، بد محسوب می‌گردد» (مجاهدین خلق، ۱۳۵۷، ص. ۹۳). غایت نهایی تکامل در فرد و اجتماع، جا گرفتن در جوار قرب خدای بی‌نهایت بزرگ است (میهن‌دوست، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۰).

مبارزه: راه تکامل همواره با موانعی روبروست. موانع راه تکامل پدیده‌ها و نظام‌های کهنه هستند که با روند تکاملی جامعه همگام نیستند. در این راستا، مفهوم مبارزه مطرح

می‌شود: «رسالت تاریخی انسان، درک مانع اصلی تکامل جامعه و کوشش برای از بین بردن آن... است. این است معیار و ملاک تمیز انسان انقلابی از انسان ضدانقلابی» (مجاهدین خلق ۱۳۵۷، صص. ۹۶-۹۵). در دوره کنونی مانع اصلی تکامل، امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده آن در کشورهای عقب‌مانده است (مجاهدین خلق، ۱۳۵۷، ص. ۹۵)؛ بنابراین در عصر کنونی هدف مبارزه از بین بردن امپریالیسم و محو استثمار انسان از انسان است. میهن‌دوست از اعضای اولیه سازمان، تأکید می‌نماید: «اسلام از پایه مکتبی ضد استثماری است... قرآن تضاد میان استثمارگران و استثمارشوندگان را تضاد حق و باطل نام نهاده و می‌گوید تضاد حق و باطل تنها از طریق نبرد مسلحانه حل می‌شود» (میهن‌دوست، ۱۳۸۳، صص. ۳۸-۳۷). مجاهدین در تحلیل تاریخ اسلام تأکید می‌نمودند ائمه شیعه، به‌ویژه امام حسین^(ع) در راستای مبارزه با زمین‌داران فئودال، سرمایه‌داران تاجریشه استعمارگر و خلفای غاصبی که به هدف راستین نظام توحیدی خیانت کرده بودند، قیام کردند. در عصر کنونی، وظیفه همه مسلمانان است که به پیروی از ائمه، به مبارزه در راه برقراری جامعه بی‌طبقه و نابودی سرمایه‌داری، استبداد و روحانیت محافظه‌کار ادامه دهند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۰۵).

توحید: توحید دال مرکزی گفتمان مجاهدین است. از نظر آنان «سنگ بنای نظام عقیدتی اسلام، مبتنی بر فلسفه توحید است» (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص. ۳۳). توحید صرفاً یک اصل هستی‌شناختی نیست؛ بلکه دارای ابعاد اجتماعی است. «توحید اجتماعی محصول بلافصل توحید وجود شناسانه است که برحسب آن، سمت‌رهای بخش و یگانه‌ساز حرکت اجتماعی... به‌جانب وصول به جامعه بی‌طبقه توحیدی و دستیابی به عالی‌ترین قسط اجتماعی و یگانگی است» (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص. ۳۶). کفر نیز صرفاً امری عقیدتی نیست؛ بلکه دارای بعد اجتماعی است. از نظر قرآن کفار کسانی بودند که در برابر دعوت حق انبیا مقاومت کردند و آنان در بیان قرآن «مترفین» معرفی شده‌اند. مترفین، یعنی صاحبان قدرت اقتصادی؛ به همراه صاحبان قدرت سیاسی همواره در مقابل انبیا موضع گرفته و از جهل مردم سوءاستفاده می‌کردند (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۸، صص. ۵۷-۵۶). از دیدگاه مجاهدین تحقق جامعه بی‌طبقه توحیدی، غایت ایدئولوژی اسلام است؛ بنابراین در گفتمان اسلام انقلابی مفاهیم مبارزه، تکامل، ارزش‌های اخلاقی و... در رابطه با آن مفصل‌بندی و معنا می‌یابند.

رابطه ارزش‌های اخلاقی و ساختار اقتصادی: از نظر مجاهدین مالکیت خصوصی و ساختار سرمایه‌داری به‌عنوان زیربنای اقتصادی، منشأ انحرافات اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی است. در جامعه سرمایه‌داری صاحبان ابزار تولید، غنی و توده مردم در فقر به سر می‌برند؛ و این فقر و اختلاف طبقاتی، منشأ انحرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی است. «اگر مردم دزدی می‌کنند... همه علت زیربنایی دارد؛ و تمام این‌ها، روابط اجتماعی و فرهنگ اجتماع، روبنای جامعه هستند» (عسگری زاده، ۱۳۵۷، ص. ۸۵). بدون تغییر زیربنا، اصلاح ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی ممکن نیست و برای تغییر زیربنا باید جهاد نمود؛ چراکه زیربنا خودبه‌خود تغییر نمی‌کند (عسگری زاده، ۱۳۵۷، ص. ۱۱۹).

در باب تأثیرپذیری ایدئولوژی مجاهدین از مارکسیسم نظرات مختلفی ارائه شده است. مجتهدشستری در مورد گرایش فکری چپ اسلامی معتقد است که آن‌ها مستقیماً متأثر از مارکسیسم نبودند؛ بلکه از الهیات‌رهای بخش مسیحی آمریکای لاتین تأثیر پذیرفته بودند (مجتهدشستری، ۱۳۸۳، صص. ۲۲۱-۲۲۰).

در مقابل، از نظر بسیاری از پژوهشگران، مجاهدین در تفسیر خود از مفاهیم مذهبی، تحت تأثیر اصول مارکسیسم قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۵). به تعبیر حمید عنایت، در متون ایدئولوژیک مجاهدین ماوراءالطبیعه زدایی یا خلع قداست^۱ از مفاهیم قدسی و اصطلاحات قرآنی صورت گرفته بود (عنایت، ۱۳۸۰، ص. ۲۶۷). سازمان با پذیرش عقیده توحیدی و مقولات وحی و معاد، ضمن اعتقاد به قانون‌مند بودن حرکت جهان و مبارزه اجتماعی، چون نمی‌توانست از دل قرآن، چهارچوب فکری موردنیاز خود را استخراج نماید؛ و از سویی نسبت به مارکسیسم، به‌عنوان ایدئولوژی انقلابی شیفتگی داشت، مارکسیسم را - منهای بُعد آنتیستی آن - علم مبارزه می‌دانست و نیازمندی‌های خود را از آثار مارکسیستی اخذ می‌کرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۳۳۷).

از دیدگاه بسیاری از منتقدان سازمان، نگرش مجاهدین در زمینه رابطه ارزش‌های اخلاقی و ساختار اقتصادی و تکامل، تحت تأثیر اندیشه مارکسیستی است. جایگاه محوری مبارزه سیاسی و رابطه توحید عقیدتی و اجتماعی نیز در همین چهارچوب قرار دارد. به‌طورکلی

مجاهدین جهت ارائه تفسیری انقلابی از اسلام، مفهوم توحید را با مفاهیم برابری اجتماعی و عدالت اقتصادی مفصل‌بندی نموده و معنایی چند وجهی-هستی‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی- به آن دادند. از این منظر، توحید در هستی با توحید در جامعه در یک زنجیره هم‌ارزی قرار گرفتند؛ بنابراین در گفتمان مجاهدین، میان ماده و معنویت انفکاک وجود ندارد. مجاهدین با واسازی معنایی که به این مفاهیم در گفتمان اسلام فقاهتی داده شده بود؛ به آن‌ها معنایی انقلابی داده و در مقابل، معنای مندرج در گفتمان اسلام فقاهتی را غیرانقلابی و در خدمت منافع طبقات فرادست و مغایر معنای حقیقی توحید و مدافع شرک اجتماعی معرفی نمودند.

پس از پیروزی انقلاب، مجاهدین نتوانستند در برابر هژمونی گفتمان اسلام سیاسی-فقاهتی مقاومت کنند. از نظر برخی پژوهشگران، در جامعه‌ای که روحانیون حق انحصاری تفسیر دین را در اختیار دارند، کوشش چنین سازمان‌هایی برای ارائه گفتمان دینی متفاوت، همواره به کفر و التقاط متهم گردیده (حسینی زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۷۸) و طرد می‌گردد. در مقابل، مجاهدین نیز تفسیر روحانیون حاکم را ضد آرمان‌های اسلام و انقلاب می‌دانستند (مجاهدین خلق ایران، ۱۲ آبان ۱۳۵۸، ص. ۷).

گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی

گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی مبتنی بر محوریت ولایت فقیه و روحانیت - به‌عنوان مفسران اصلی شریعت - است. مفاهیمی چون ولایت فقیه، ضرورت اجرای احکام اسلامی و اسلامی کردن جامعه در این گفتمان برجسته هستند. در ادامه مهم‌ترین مؤلفه‌های این گفتمان تبیین می‌گردد.

ولایت فقیه: ولایت فقیه دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی است. در مکتب تشیع ایمان و عبادات افراد بدون پذیرش ولایت امام معصوم معنا ندارد. پیشوایی ایدئولوژیکی و هدایت تکاملی جامعه نیز بر محور امام محقق می‌گردد. از سوی دیگر، از دیدگاه گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی، همان‌گونه که امامت استمرار نبوت است، ولایت فقها نیز استمرار اصل امامت است؛ بنابراین مردم وظیفه دارند در تمام شئون دینی و سیاسی به فقها مراجعه نمایند. همچنین برای آنکه جامعه در مسیر صحیح اسلامی قرار گیرد، تشکیل حکومت

اسلامی بر مبنای ولایت فقیه ضروری است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۳). نقش ولایت فقیه در عینیت یافتن ارزش‌های اسلامی در جامعه، از مسائل بنیادین در نظام اجتماعی اسلام است. از دیدگاه این گفتمان، ولی فقیه دارای همه اختیارات امام بوده و اطاعت از ولی فقیه همانند اطاعت از امام معصوم^(ع) است و هر کس از حکم ولی فقیه سرپیچی نماید مانند این است که حکم امام معصوم را رد کرده و رد حکم امام معصوم در حد کفر و خروج از اسلام است. «همه افراد و احزاب و سازمان‌های مسلمان و متعهد، وظیفه دارند از رهبری، مستقیماً کسب تکلیف کنند و طبق دستور ولی امر، عمل نمایند» (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص. ۲۱). بدین ترتیب همه شئون و مفاهیم عبادی و سیاسی، معنای حقیقی خود را در مفصل‌بندی با ولایت، کسب می‌نمایند. هر امری که از رابطه مفصل‌بندی با ولایت فقیه خارج شود، از مشروعیت ساقط گردیده و به مثابه انحراف، کفر و طاغوت شناخته می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به جایگاه ولایت فقیه - به عنوان حامل حقیقت دین و مجری آن - هر گفتمانی که دال مرکزی این گفتمان - ولایت فقیه - را مورد واسازی قرار دهد، در جایگاه دشمن شناسایی می‌گردد.

رابطه دین و حکومت: اسلام دینی است که در آن سیاست و دیانت کاملاً با هم مرتبط هستند و قلمرو اسلام همه شئون بشری و روابط اجتماعی و سیاسی را شامل می‌گردد. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در آن ارزش‌ها و قوانین اسلام بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد و همه قوانین مدنی، جزایی و... بر پایه موازین اسلامی باشد (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص. ۲۲). بدین‌سان از منظر این گفتمان، همه ابعاد جامعه و مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و... در مفصل‌بندی با دال مذهب معنا و جهت می‌یابند.

حدود آزادی، دموکراسی و حقوق بشر: حاملان این گفتمان، دال آزادی که در گفتمان فراگیر انقلاب قرار داشته و در خرده گفتمان‌های دیگر (لیبرالی و...) معنای اومانیستی به خود پذیرفته بود، در گفتمان خود، در مفصل‌بندی با دال مذهب، معنایی مقید به شرع بخشیدند؛ بنابراین آزادی که در گفتمان لیبرالی در ارتباط با خواست و اراده خود بنیاد انسان مفصل‌بندی می‌گردد؛ به‌عنوان آزادی نفس اماره معنا گردیده و در این گفتمان جایگاهی ندارد؛ بلکه آزادی در ارتباط با اوامر خداوند معنا می‌یابد. مردمی بودن حکومت نیز در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌گردد؛ همچنین تمایلات مردم با مصلحت

آن‌ها و دیدگاه‌های مکتب همسو می‌شود؛ لذا رعایت تمنیات مردم نباید به قیمت فدا کردن مصالح معنوی و متعالی تمام شود (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷). بدین ترتیب در این گفتمان بر مقید بودن آزادی، دموکراسی و حقوق بشر به چهارچوب احکام دینی تأکید می‌گردد. از دیدگاه این گفتمان اصولاً هدف انقلاب اسلامی ایجاد حکومت اسلامی خالص به شیوه‌ای کاملاً ضد لیبرالی بوده است (بشیری، ۱۳۸۲، ص. ۴۳).

اجرای احکام و حدود اسلامی: در عرصه اجتماعی و قضایی تحقق ارزش‌های اسلامی و اجرای احکام شرعی مهم‌ترین دغدغه این گفتمان است. بر این مبنا، جامعه‌ای که همه افرادش مسلمانند و به وظایف فردی اسلامی خود عمل می‌کنند؛ ولی قوانین حاکم بر روابط اجتماعی، اسلامی نیست، جامعه اسلامی تلقی نمی‌گردد و به‌عکس جامعه‌ای که همه افرادش مسلمان نیستند و برخی از آن‌ها یهودی، زرتشتی، یا مسلمان سست عقیده‌اند که به همه وظایف فردی خود عمل نمی‌کنند؛ ولی ارزش‌ها و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی آن‌ها ارزش‌ها و مقررات اسلامی است، جامعه‌ای است اسلامی (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، صص. ۲۳-۲۲). بدین‌سان این گفتمان به دنبال بازسازی اسلامی جامعه و ایجاد فضایی بود که در آن حداقل، ظواهر شرعی رعایت شود؛ بنابراین دل‌مشغولی حکومت، کنترل و نظارت بر رفتار افراد جامعه بوده است (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۳). در این راستا، نمایندگان این گفتمان با بهره‌گیری از ابزارهای گفتمانی زبانی (تبلیغات مذهبی و...) و غیرزبانی (تعزیر و...) در پی تثبیت این گفتمان بوده و در برخورد با کسانی که در مقابل اجرای احکام شرعی مقاومت می‌نمودند با استفاده از نهادهای قدرت، به مداخله هژمونیک توسل می‌جستند.

حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین حزب نماینده این گفتمان و طرف اصلی منازعه با نیروهایی چون سازمان مجاهدین، دولت لیبرال بازرگان و بنی‌صدر بود. این حزب با اتکا به پایگاه روحانیت در میان توده‌ها و بهره‌گرفتن از شعائر مذهبی و نهادهای انقلابی، در بسیج مردمی، موفقیت‌های مهمی به دست آورد و دیگر نیروهای سیاسی را به حاشیه راند (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۶). حزب تأکید می‌نمود عناصر ضدانقلاب تلاش می‌نمایند در رأس انقلاب قرار گیرند؛ بنابراین نیروهای اصیل انقلابی باید با سازمان‌دهی خود، مانع پیشرفت توطئه‌های ضدانقلاب شوند و در صورت تشخیص ضرورت، با دشمنان انقلاب به

مقابله نظامی برخیزند. از نظر اعضای حزب، اگر این حزب نبود، ابتکار بسیاری از کارها به دست نیروهای سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی می افتاد و آن‌ها به نفع خودشان از فرصت‌ها استفاده می کردند (حزب جمهوری اسلامی، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص. ۱۲).

تضادهای گفتمان‌های اسلام سیاسی - فقهاتی و اسلام انقلابی سازمان مجاهدین

جامعه بی طبقه توحیدی: در مذاکرات مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، برخی روحانیون با ذکر مفهوم «توحیدی» به عنوان ماهیت نظام جمهوری اسلامی مخالفت نمودند؛ چراکه از نظر آنان نظام «توحیدی» شعاری است که به جامعه بی طبقه کمونیستی اشاره می نماید (حائری یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۲۱۴). مجاهدین در نقد دیدگاه خبرگان تأکید نمودند جامعه بی طبقه توحیدی هدف ایدئولوژی اسلامی است؛ بنابراین «خبرگانی که به حذف نظام توحیدی رأی دادند، بر ضد هدف و جهت جنبش خون‌بار خلق و شهدای والامقام آن موضع گرفتند... رد نظام توحیدی راه را بر سلطهٔ مجدد امپریالیسم هموار خواهد کرد» (مجاهدین خلق ایران، ۱۲ آبان ۱۳۵۸، ص. ۷). از نظر مجاهدین بسیاری از روحانیون تفسیری از اسلام ارائه می نمایند که مدافع استثمار و نظام طبقاتی است؛ بنابراین با اسلام اصیل و انقلابی در تضاد قرار دارد: «اصل دعوا بر سر دو نوع اسلام است، یکی اسلام طبقاتی، اسلامی که از استثمار دفاع می کند؛ و یکی اسلام ناب که ضد طبقات و ضد بهره کشی است» (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۹، ص. ۱۶). این مسئله یکی از عوامل زمینه ساز مهم تقابل دو گفتمان بود. چنانکه حسن توانایان فرد، تأکید می نماید تضاد میان دیدگاه ضد سرمایه داری مجاهدین و گرایش شبه سرمایه داری نیروهای حاکم، زمینه ساز درگیری آنان بود (توانایان فرد، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۵).

ولایت فقیه: یکی از مفاهیم اساسی در گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی ولایت فقیه است. از نظر حاملان این گفتمان برای آنکه جامعه در مسیر اسلامی قرار گیرد رهبری و ولایت فقیه بر جامعه ضروری است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۸۳). مجاهدین در نقد ولایت فقیه چند مسئله را مطرح نمودند:

۱. در اسلام برخلاف ادیان دیگر، قشر خاصی مانند موبد و روحانی وجود ندارد؛
۲. فقیه به معنای واقعی، به کسی اطلاق می گردد که با اشراف بر جهان بینی توحیدی

اسلام، اصول مکتب اسلام را در زمان خود پیاده می‌نماید. این امر مستلزم داشتن آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی است که بسیاری از مدعیان فقاقت فاقد این شرایط هستند؛

۳. در اسلام میان ولایت و حکومت و به عبارت دیگر، شکل اداره جامعه که شورایی است، تفاوت وجود دارد، همانند تفاوت حزب و دولت؛

۴. امکان گرایش ولایت‌فقیه به استبداد (مجاهد، ۳۰ مهر ۱۳۵۸، صص ۲-۱). از نظر مجاهدین دالی تحت عنوان «روحانی» در گفتمان اسلامی وجود ندارد تا کسانی به عنوان مدلول آن برای خود جایگاه ویژه‌ای در این گفتمان قائل شده و دال‌های دیگر را در نسبت با خود تعریف نمایند. بدین ترتیب مجاهدین دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی - ولایت‌فقیه و روحانیت - را مورد نقد و واسازی قرار دادند. بهشتی، در پاسخ به این نقدها می‌گوید: «من تعجب می‌کنم عده‌ای می‌گویند از این قانون اساسی بوی دیکتاتوری می‌آید، آن هم دیکتاتوری آخوندها! ... مردم ما در مجموع آگاهانه و هوشیارانه عمل کردند. مگر با چنین مردمی ممکن است ... صدای پای فاشیسم بیاید؟» (بهشتی، ۱۳۹۴، ص. ۵۵)؛ و در باب ضرورت ولایت‌فقیه تأکید می‌نماید برای اطمینان از اینکه نحوه اداره کشور مطابق ارزش‌های اصیل اسلامی باشد «باید فقیه در جامعه هم رهبری فقهاتی کند و هم رهبری ولایتی» (بهشتی ۱۳۹۰، ص. ۲۸۳). از سوی دیگر، هرچند واژه روحانی در فرهنگ اسلام ذکر نشده و واژه‌های عالم یا محدث آمده؛ اما از دیرباز علمای اسلام به عنوان «روحانیون» شناخته می‌شوند و در نقش یک نهاد ضد خودکامگی و پناه مردم، از مکانت خاصی برخوردارند (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص. ۳۱) روحانیت با نقش مردمی و مکتبی‌ای که دارد عامل حرکت اصیل اسلامی توده‌ها و پاسداری صمیمانه از ارزش‌هاست (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳، ص. ۲۱). بدین ترتیب تلاش شد با برجسته‌سازی نقش تاریخی و اجتماعی روحانیت و نیز هم‌ارزی معنای روحانی و محدث و عالم، دال روحانیت تثبیت گردد.

قانون اساسی: سازمان مجاهدین با اظهار این امر که قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی، فاقد حداقل خواسته‌های آنان مانند محدود نمودن مالکیت مطابق دیدگاه توحیدی اسلام، اداره امور کشور از طریق شورا در همه سطوح، تضمین آزادی همه گرایش‌ها و ... است، تأکید نمودند چنانچه این اصول رعایت نگردد، از دادن رأی مثبت به

آن معذورند (مجاهدین خلق ایران، ۲۸ آبان ۱۳۵۸، ص. ۱). از دیدگاه آنان قانون اساسی مصوب خیرگان، ریشه در نگرش ارتجاعی خبرگان به اسلام دارد (مجاهدین خلق ایران، ۱۲ آبان ۱۳۵۸، ص. ۷). در مقابل این انتقادات، تدوین کنندگان قانون اساسی تأکید نمودند این قانون مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی است؛ بنابراین علت مخالفت مجاهدین با قانون اساسی آن است که «تعالیم مهملشان که نتیجه التقاط اسلام و مارکسیسم است در آن گنجانده نشده است» (سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸، ص. ۲۲).

بنابراین از دیدگاه گفتمان اسلام فقهاتی، انتقادات و خواست‌های مجاهدین حاصل مفصل‌بندی مفاهیم اسلامی و مارکسیستی و بنابراین انحرافی بوده و فاقد وجهت و مشروعیت دینی است. هاشمی رفسنجانی نیز در پاسخ به نقدها در باب عدم توجه به اداره کشور به شکل شورایی در قانون اساسی، تصریح می‌نماید: «این نظام همان نظام شورایی است»؛ و تأکید می‌نماید: «ما نمی‌خواهیم یک فقیه در کارهای اجرایی و در همه امور حضور داشته باشد؛ بلکه فقیه ناظری است بر جامعه که نظام شورایی خوب اجرا شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ص. ۳۹۲).

مبارزه سیاسی: از دیگر نقاط تضاد دو گفتمان، جایگاه مبارزه سیاسی و نیز نحوه ارتباط با سایر نیروهای سیاسی بود. در گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین، مبارزه جایگاه مهمی در معنایابی مفاهیم دارد. از نظر مجاهدین معیار سنجش هر نیروی سیاسی در اسلام، عمل اجتماعی است؛ بنابراین هر نیرویی که در جهت مبارزه علیه استبداد و استثمار حرکت می‌نماید، به همان اندازه که مترقی و انقلابی است، قابل احترام و تأیید است. از نظر آنان نادیده گرفتن مبارزات سایر ایدئولوژی‌ها و نیروهای سیاسی، به معنای روی گردانی از حق و پوشاندن حق است و در مکتب اسلام پوشاندن حق، کفر است: «جنبه‌های حقیقت‌جویانه و مواضع درست نیروهای انقلابی نظیر مارکسیست‌ها در خصوصیات ضد امپریالیستی... و ضد استثماری آنان تجلی می‌یابد» (مجاهدین خلق ایران، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸، ص. ۶). آنان در تأیید دیدگاه خود به رویکرد تفسیری طالقانی، استناد می‌نمودند. از دیدگاه طالقانی ما مسلمانان در نفی استثمار و دفاع از آزادی با مارکسیست‌ها عقاید مشترکی داریم، آنچه ما قبول نداریم، اصالت ماده است؛ ما به اصالت خدا معتقدیم. آن قسمت از مارکسیسم که به نفی استثمار انسان از انسان می‌پردازد، جنبه حق آن است (مجاهدین خلق ایران، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸،

ص. ۶). طالقانی در دیدار هیأت کوبایی، تأکید نمود: «هر انقلاب علیه استثمار، در هر جای دنیا که باشد از نظر ما یک انقلاب اسلامی است، چرا که روح تعالیم اسلامی در جهت رفع ظلم از همه انسان‌هاست» (مجاهدین خلق ایران، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸، ص. ۱). از نظر مجاهدین این عالی‌ترین دفاع از ایدئولوژی اسلامی و بهترین نحوه برخورد یک مسلمان انقلابی با اندیشه دیگران است.

به نظر می‌رسد مبارزه سیاسی از چنان جایگاه محوری در گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین برخوردار است که آن را یکی از معیارهای اساسی حق و باطل دانسته و حق و باطل را در مفصل‌بندی با آن تعریف می‌نمایند. این امر به دلیل توجه ویژه آنان به مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی، نقش این عوامل در فلاح و فساد فرد و جامعه است. در گفتمان مجاهدین ارزش‌های اخلاقی - در کنار عوامل فرهنگی - در ارتباط ویژه با شرایط و ساختار اقتصادی مفصل‌بندی شده است. بدین ترتیب از نظر آنان برای محو فساد و انحرافات اخلاقی باید ساختار اقتصادی جامعه تغییر نموده و روابط استثماری و فقر ریشه کن گردد و این امر تنها از طریق مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر است. این دیدگاه باعث می‌گردد که آنان خود را به نیروهای مارکسیست مبارز، نزدیک بدانند (بازرگانی، ۱۳۸۸، ص. ۵۲) که با هم جبهه حق را تشکیل می‌دهند؛ و از سوی دیگر، نسبت به برخی نیروهای مذهبی و روحانیون که در چهارچوب تعریف آنان از مبارزه قرار نمی‌گرفتند، احساس بیگانگی یا دشمنی نمایند. مرتضی مطهری در نقد دیدگاه نیروهای سیاسی‌ای که جایگاه محوری برای مبارزه قائل هستند تأکید می‌کند عده‌ای میان دو مفهوم «انقلاب اسلامی» و «اسلام انقلابی» اشتباه می‌کنند. در انقلاب اسلامی، مبارزه، وسیله و هدف استقرار ارزش‌های اسلامی است؛ اما برای آنان، مبارزه هدف است و اسلام وسیله‌ای است برای مبارزه و انقلاب. اینکه انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی را صحیح بدانیم، باعث شکل‌گیری تفاسیر متضاد و متناقض از توحید، جامعه و تاریخ می‌گردد. واقعیت آن است که «اسلام نیامده برای مبارزه... اسلام آمده برای اینکه انسان را به سعادت برساند و یکی از وسایلی که در شرایط خاص از آن... استفاده می‌کند، مبارزه است» (مطهری، ۱۳۸۵، ص. ۹۳). تفکری که همه مفاهیم دینی را بر مبنای مبارزه تفسیر می‌نماید ناشی از ذهنیت کسانی است که بر این باور هستند که تاریخ و طبیعت حرکت دیالکتیکی دارد و همیشه جنگ اضداد برقرار است؛ بنابراین در همه جا

مبارزه، معیار حق و معیار اسلام می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص. ۹۳). بدین ترتیب مطهری با بازتعریف رابطه اسلام و انقلاب، مفصل‌بندی این دو مفهوم را در گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین مورد و اساسی قرار داده و فاقد اعتبار دینی اعلام نمود.

رابطه زیربنا و روبنا: مطهری در نقد ایده تطابق پایگاه ایدئولوژیکی و اقتصادی تأکید می‌کند: «بسیاری فلسفه‌ها، اندیشه‌ها - چه رسد به ادیان و مذاهب - پیدا می‌شود که بر عصر و زمان خود، یا بر طبقه خود پیشی گرفته‌اند» (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۴۱۸). به باور آنان که تفسیر مارکسیستی از اسلام ارائه می‌کنند «استضعاف گری خاستگاه شرک و استضعاف شدگی خاستگاه توحید است» (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۴۲۴): اما این بینش مطابق بینش قرآن نیست. در قرآن به مؤمنانی اشاره شده که از طبقه بالا برخاسته‌اند و علیه آن طبقه شوریده‌اند؛ موحدان و انقلابگران همه از طبقه مستضعف نبوده‌اند (مطهری ۱۳۸۱، ص. ۴۳۵). این نگرش نیز که الزاماً راه اصلاح اندیشه و اخلاق افراد جامعه، تغییر ساختار اقتصادی است، مطابق نگرش اسلامی نیست: «پیامبران برخلاف مصلحان و یا مدعیان اصلاح بشری، از فکر و عقیده ... و تذکر به مبدأ و معاد آغاز می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۱، ص. ۴۳۹).

مجازات و حدود اسلامی: مجاهدین با اقدام فقها در جهت اجرای مجازات اسلامی مخالفت نمودند. از نظر آنان اجرای حدود در مورد افراد بزهکار، راه حل اساسی مبارزه با معضلات اجتماعی و انحرافات اخلاقی همچون اعتیاد، دزدی و ... نیست. از نظر آنان، کسانی که دچار این انحرافات هستند در واقع قربانی تبعیض و استثمار هستند. راه حل انقلابی این است که علل و زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی انحرافات، مانند فقر و به‌طور کلی استثمار و فرهنگ طبقاتی فاسد، محو گردد؛ و درعین حال زمینه اصلاح و بازآموزی قربانیان فراهم آید (مجاهدین خلق ایران، ۲۸ آبان ۱۳۵۸، ص. ۱۲).

از نظر مجاهدین کسانی که به دنبال اجرای حدود هستند به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی انحرافات توجه ندارند:

مسائل و معضلات اجتماعی به نحوی ارگانیک در ارتباط با هم‌اند و امکان ندارد که بتوان مشکلات و مسائل اجتماعی را مجرد از دگرگونی عمیق و بنیادی روابط اقتصادی - اجتماعی حل کرد... فساد از بین نمی‌رود مگر با از بین رفتن فقر و بیکاری و فقر و بیکاری هم ریشه‌کن نمی‌شود

مگر با انهدام نظام سرمایه‌داری وابسته... مبارزه با ظواهر و عوارض فساد و اقدامات خشن... درباره آلودگان آن و... عوامل دسته چندم، چیزی نیست جز فراموش کردن علت‌ها و در افتادن با معلول‌ها (مجاهدین خلق ایران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص. ۷).

در مقابل، روحانیون بر ضرورت و وجوب اجرای حدود- همچون مجازات قصاص- تأکید نموده و آن‌ها را در قالب قوانین مدون درآوردند (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۴۳). بدین ترتیب از دیدگاه مجاهدین، در گفتمان اسلام فقاهتی اجرای حدود، ابزار گفتمانی غیرزبانی است که با بهره‌گیری از آن، تلاش می‌شود جامعه، اسلامی و اخلاقی گردد، درحالی‌که در گفتمان مجاهدین راهبرد اخلاقی شدن جامعه، محور فرهنگ فاسد طبقاتی و تحول در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه با توسل به ابزار مبارزه است.

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین خلق و اسلام سیاسی- فقاهتی نیروهای درون حاکمیت نمایانگر آن است که مؤلفه‌های دو گفتمان نافی معنا و هویت یکدیگر بودند. طرفین، یکدیگر را در منتهی‌الیه بیگانگی با اسلام می‌دیدند. یکی تفسیری ارتجاعی و تابع منافع طبقاتی از اسلام ارائه می‌نمود و دیگری تفسیری التقاطی و مادی. بدین ترتیب هر یک، معانی مندرج در گفتمان مقابل را مورد واسازی قرار می‌دادند؛ و «دیگری» را به‌عنوان «دشمن» و تهدیدی برای هستی و هویت خویش و آرمان‌های انقلاب- بنا به تفسیر گفتمان خود- تلقی نموده و در پی طرد و نابودی آن بودند (شاهسوندی، ۱۳۸۵، ص. ۹۸). حسین بشیریه تأکید می‌کند در اکثر انقلاب‌ها، ایدئولوژی در نزد حاملان آن تقدس می‌یابد و هر کس در مقابل آن قرار گیرد از حد یک مخالف سیاسی فراتر رفته و به‌عنوان گناهکار و مرتد و دشمن اصلی انقلاب، به‌وسیله کسانی که خود را نگهبان و محافظ انقلاب می‌دانند، نابود می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹، ص. ۸۶)؛ بنابراین در روند رخدادهای پس از انقلاب، هر یک از دو گفتمان، دیگری را به‌عنوان دشمن و منشأ تهدید و تخاصم شناسایی نموده و درصدد مقابله با آن برآمد.

مسعود رجوی پس از پیروزی انقلاب در تبیین ایدئولوژی سازمان می‌گوید:

یک سازمان انقلابی... اگر به نیازهای تکاملی جامعه پاسخ می‌دهد... آن‌چنان رشد خواهد کرد که اجازه نخواهد داد سازمانی نظیر خودش ایجاد

شود... به این دلیل که اگر درست حرکت کند... بقیه سازمان‌هایی را که در همین خط هستند، در خودش تحلیل خواهد برد، با هم یکی شده و متحد می‌شوند... و اگر سازمانی غلط حرکت کند... نفی خواهد شد (رجوی، ۱۳۵۸، ج ۶، ص ۱۷).

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت از دیدگاه مجاهدین، آنان نیرویی انقلابی و تکاملی بوده و باید در جایگاه رهبری انقلاب قرار گیرند و نیروهای دیگر، اگر به راستی انقلابی باشند باید با این سازمان متحد شوند؛ بنابراین اگر نیرویی در مقابل سازمان قرار گیرد، نیرویی ضدانقلابی است و باید طرد گردد.

سازمان مجاهدین خود را نوک پیکان تکامل اجتماعی می‌دانست که می‌تواند آرمان‌های حقیقی انقلاب را تحقق بخشد؛ لذا رهبری انقلاب حق آن‌هاست، حقی که به وسیلهٔ اپورتونیست‌ها (نیروها و روحانیون حاکم) سلب و موجب انحراف انقلاب شده است (بازرگانی، ۱۳۸۷؛ سلیمی نمین، ۱۳۸۵). از نظر مجاهدین، گفتمان روحانیون حاکم، با روح حقیقی اسلام بیگانه بوده و مانع تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و موجب انحراف انقلاب است؛ بنابراین رویارویی میان آنان و نیروهای درون حاکمیت اجتناب‌ناپذیر بود. سعید شاهسوندی تأکید می‌نماید پس از پیروزی انقلاب این ایده در سازمان مطرح بود که آنان و نیروهای حاکم به دلیل ماهیت متضادشان سرانجام روزی با یکدیگر درگیر خواهند شد و تقابل آن‌ها آنتاگونیستی و قهرآمیز خواهد بود (شاهسوندی، ۱۳۸۵، ص ۹۸)، در نیروهای حاکم نیز چنین نگرشی وجود داشت «مسئله تنها این بود که کدام‌یک زودتر دست‌به‌کار شوند تا حتی المقدور حریف را غافلگیر کرده و ابتکار عمل را در دست گیرند» (بازرگانی، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

درسوی دیگر، از دیدگاه حاملان گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی، روحانیت دارای حق انحصاری ولایت بر جامعه تلقی می‌گردد؛ بنابراین کسانی که حق ولایت و تفسیر آنان را مورد نفی قرار می‌دهند به‌عنوان دشمنان دین تلقی می‌شوند (بشیری، ۱۳۷۹، ص ۹۳). بدین گونه پس از پیروزی انقلاب، گفتمان اسلام فقاهتی، نیروهای سیاسی را به اصیل و غیر اصیل تقسیم نموده و به گفتمان‌های دیگر، از جمله لیبرال‌ها به‌عنوان دشمنان اسلام می‌نگریست (بشیری، ۱۳۸۲، ص ۴۰). همچنین چنانکه برخی افراد تأکید نموده‌اند پس از

پیروزی انقلاب، اجماعی نانوشته در نیروهای درون حاکمیت شکل گرفت که مجاهدین در مناصب کلیدی به کار گرفته نشوند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳؛ سلیمی نمین، ۱۳۸۵، صص. ۱۰۴-۱۰۵)؛ چراکه دارای عقاید التقاطی و منافق بودند (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص. ۹). از دیدگاه آنان، مجاهدین مفاهیم اسلامی را در مفصل‌بندی با مفاهیم مارکسیستی از معنای حقیقی و قدسی، تهی ساخته بودند؛ لذا تفسیر آنان انحرافی و برای هستی و هویت انقلاب و جامعه اسلامی خطرناک و ویرانگر تلقی می‌گردید. آنان با شعار توحید، در پی مقابله با حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه بودند (سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی ۱۳۵۸، ص. ۱۸). مطهری تأکید می‌نماید: «کوچک‌ترین بدعت این‌ها، این است که به قول خودشان به خودکفایی رسیده‌اند و هر مقام روحانی و مرجع دینی را نفی می‌کنند... دیگر اینکه در عین اظهار وفاداری به اسلام، کارل مارکس لااقل در حد امام جعفر صادق (ع) نزد این‌ها مقدس و محترم است» (مطهری، ۱۳۷۲، ص. ۲۰).

بنا به آنچه گذشت، مجاهدین دال مرکزی اسلام سیاسی - فقهاتی - روحانیت و ولایت - را مورد نفی و واسازی قرار داده و خود را حاملان حقیقی اسلام و انقلاب می‌دانستند؛ از سوی دیگر، حاملان اسلام سیاسی - فقهاتی نیز گفتمان مجاهدین را تحت تأثیر مارکسیسم و امری التقاطی؛ و نفی روحانیت و ولایت‌ناپذیری آنان را انحرافی مهلک دانسته و مورد نفی قرار دادند؛ لذا حاملان هر گفتمان، دیگری را خطری برای هویت و بودن خویش - به‌عنوان اسلام حقیقی - می‌دانست؛ بنابراین تقابل میان آن دو اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ بنابراین دهه اول انقلاب شاهد تقابل آنتاگونیستی گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی و سایر گفتمان‌های سیاسی بود که منجر به حاشیه رفتن سایر گفتمان‌ها شد (کدی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷).

تقابل آنتاگونیستی سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی

سازمان مجاهدین پس از پیروزی انقلاب بر آن بودند تا هژمونی خود را برقرار نمایند. آنان در این راستا در سه مرحله، اقدامات قانونی، سیاسی و مسلحانه انجام دادند (فوزی، ۱۳۸۶، صص. ۹۱-۹۰). در مقابل، حاملان گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی درون حاکمیت نیز در راستای تحقق هژمونی خود و مقابله با مجاهدین اقدام نمودند که در نهایت، در عرصه سیاسی و اجتماعی به تقابل آنتاگونیستی میان آنان منجر گردید.

مجاهدین در مرحله اول، از روزهای آغازین پیروزی انقلاب، تلاش نمودند با ابزارهای گفتمانی زبانی مانند چاپ نشریه و... به تبیین گفتمان و گسترش پایگاه اجتماعی خود پرداخته و از این طریق، زمینه ورود خود را به ساختار قدرت، از طریق انتخابات فراهم نمایند؛ اما در ادامه اعلام نمودند با توجه به اقدامات حاملان گفتمان اسلام فقاهتی، نحوه برگزاری انتخابات را آزاد و دمکراتیک نمی دانند (مجاهدین خلق ایران، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸، ص. ۱). آنان در انتخابات رأی به قانون اساسی، به دلیل آنکه قانون اساسی را فاقد اصول مورد تأیید خود می دانستند، به آن رأی ندادند. متعاقب آن، در انتخابات ریاست جمهوری، کاندیدای آنان به دلیل آنکه به قانون اساسی رأی نداده بودند، رد شد (امجد، ۱۳۸۰، ص. ۲۲۹). در اولین انتخابات مجلس شورای ملی پس از انقلاب نیز حزب جمهوری اسلامی اکثریت کرسی ها را به دست آورد. بدین ترتیب مجاهدین توانستند از طریق انتخابات وارد ساختار حاکمیت شوند. از سوی دیگر، ایدئولوژی آنان از سوی حاملان گفتمان اسلام فقاهتی به عنوان تفکری التقاطی مورد نقد قرار گرفته و آنان به عنوان منافق و کافر معرفی شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۳). بدین ترتیب مشروعیت آنان مورد نفی قرار گرفت.

مجاهدین در مرحله دوم تلاش نمودند از تضادهای درون حاکمیت (میان بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی) بهره برده و با ائتلاف با بنی صدر در قدرت مؤثر واقع شوند. بنی صدر نیز که در نبرد قدرت با مخالفان خود به متحد نیاز داشت، روی به مجاهدین آورد. تا اواسط سال ۱۳۵۹ ارتباطی میان آنان وجود نداشت؛ اما از چند ماه پیش از عزل بنی صدر، ارتباط میان دفتر هماهنگی های ریاست جمهوری و مجاهدین برقرار گردید. در این مقطع آنان به طور فعال از بنی صدر حمایت می نمودند (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۴).

در مرحله سوم، در اواخر خرداد ۱۳۶۰، مجاهدین دریافتند با عزل بنی صدر که مجاهدین آن را کودتای نیروهای مرتجع علیه انقلاب و مردم تلقی می نمودند، دیگر امکان کسب قدرت از طرق سیاسی مقدور نیست. در نهایت آنان، به دو نتیجه رسیدند: ۱. سازمان از محبوبیت کافی جهت ایجاد تعادلی در برابر روحانیون حاکم برخوردار است؛ ۲. روحانیون حاکم به آنان اجازه فعالیت به عنوان گروه مخالف مسالمت جو را نمی دهد (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۱). در این مقطع، سازمان تلاش نمود به بسیج عمومی مردم در مقابل حکومت و بهره گیری از ابزارهای گفتمانی غیرزبانی (تظاهرات خیابانی و نبرد مسلحانه)، هژمونی

گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی را به چالش بکشد؛ اما - برخلاف برآورد سازمان - به دلیل اعتبار اجتماعی این گفتمان و بهره‌مندی آن از نهادهای قدرت و امکان مداخله هژمونیک از سوی آن، سازمان توان مقاومت در مقابل آن را نداشت. با تشدید درگیری نیروهای مجاهدین و نیروهای درون حاکمیت و حامیان آنان، تقابل مسلحانه، به شکلی گسترده آغاز گردید. در این مقطع مجاهدین به اقدامات مسلحانه دست زدند، نیروهای حاکم نیز با استفاده از نهادهای قدرت (کمیت، سپاه و دادستانی انقلاب) به مقابله با آن‌ها پرداختند؛ بنابراین تعداد زیادی از اعضای مجاهدین زندانی، تعزیر و اعدام شدند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۸۷).

نتیجه‌گیری

واکاوی گفتمان اسلام انقلابی مجاهدین نشانگر آن است که گفتمان آنان در تضاد با گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی نیروهای درون حاکمیت قرار داشت. سازمان مجاهدین بر مبنای تفسیر خود از مفاهیم اسلامی، حاملان گفتمان اسلام سیاسی - فقاهتی و روحانیون حاکم را به‌عنوان نیرویی ارتجاعی و غیرانقلابی؛ «بیگانه» با آرمان‌های اسلام و درنهایت، «دشمن» انقلاب تلقی نمود. از نظر مجاهدین، دشمن، انقلاب را غصب نموده و آنان به‌عنوان رهبران راستین انقلاب، باید دشمن را طرد نموده و رهبری انقلاب را به دست گرفته و آرمان حقیقی آن را محقق نمایند؛ بنابراین در مقابل روحانیون حاکم قرار گرفتند. از سوی دیگر، حاملان اسلام سیاسی - فقاهتی نیز حکومت را حق شرعی خود و خود را تنها نیروی اصیل اسلامی می‌دانستند و مجاهدین را به‌عنوان نیرویی التقاطی و «بیگانه» با اسلام تلقی نموده و درنهایت آنان را به‌عنوان منافق و «دشمن» اسلام و انقلاب دانسته و درصدد مقابله با آنان برآمدند؛ هنگامی که تقابل و دشمنی به حد نهایی خود رسید، نبرد مسلحانه میان دو دشمن آغاز گردید.

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). اسلام رادیکال - مجاهدین ایرانی. ترجمه فرهاد مهدوی، آلمان: نشر نیما.
- استمیل، جان (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر رسا.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری. ترجمه حسین مفتخری، تهران: نشر باز.
- بازرگانی، بهمن (۱۳۸۷). ۳۰ خرداد ۶۰ و باطنی‌گری مجاهدین. چشم‌انداز ایران، ۵۲، ۶۳-۶۷.
<https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/52.pdf>
- بازرگانی، بهمن (۱۳۸۸). ۳۰ خرداد ۶۰؛ به حاشیه رفتن سازمان‌های چریکی. چشم‌انداز ایران، ۵۴، ۵۱-۵۷.
<https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2009/03/54.pdf>
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). خشونت و انقلاب. کالبدشکافی خشونت. به اهتمام مسعود سفیری، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دور جمهوری اسلامی). تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۹۴). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: انتشارات روزنه.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۹۰). ولایت، رهبری، روحانیت. تهران: نشر بقعه.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۸۴). ۳۰ خرداد ۶۰، تقابل میان اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی.

چشم‌انداز ایران، ۳۴، صص ۱۰۱-۱۰۹. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/34.pdf>

- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۹). سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۳ جلدی).

- حائری یزدی، مرتضی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج. ۱.۱. تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۴ جلدی).

- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۶۳). مواضع ما. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

- حزب جمهوری اسلامی (۲۵ بهمن ۱۳۶۳). عروة الوثقی. تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۲۹.

- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۵). اسلام سیاسی در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

- رجوی، مسعود (۱۳۵۸). تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل): آموزش‌های ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران / سخنرانی مسعود رجوی. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.

- سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی (۱۳۵۸). افشاگری درباره سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب. تهران: سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی.

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (۱۳۵۹). افشای دو تحلیل درون‌گروهی از چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق. تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

- سادات، سید محمود و فتاحی، مریم (۱۴۰۱). عوامل جذب زنان به سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۰). پژوهشنامه متین، ۲۴ (۹۴)، ۱۰۷-۱۲۷.

[doi: 10.22034/MATIN.2021.300044.1923](https://doi.org/10.22034/MATIN.2021.300044.1923)

- سلیمی نمین، عباس (۱۳۸۵). ۳۰ خرداد ۶۰؛ روند سازمان؛ ستیز با انقلاب و امام. چشم‌انداز ایران، ۳۸، ۹۶-۱۰۵. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/38.pdf>

- شاهسوندی، سعید (۱۳۸۵). ۳۰ خرداد ۶۰؛ هزینه‌ای که هرگز تصور نمی‌شد. چشم‌انداز ایران، ۳۶، ۴۴-۵۶.

<https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/36.pdf>

- عنایت، حمید (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عسگری زاده، محمود (۱۳۵۷). اقتصاد به زبان ساده. تهران: سازمان مجاهدین خلق.
- فوران، جان (۱۳۹۲). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۶). استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی. پژوهشنامه متین، ۹ (۳۴ و ۳۵)، ۸۹-۱۱۲. [doi: 20.1001.1.24236462.1386.9.3435.5.9](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1386.9.3435.5.9)
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). اراده به دانستن. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی.
- قدیانی، سعید؛ ابطحی، سید مصطفی و ازغندی، سید علیرضا (۱۴۰۰). نسبت سازمان منافقین با جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دولت پژوهی ایران معاصر، ۷ (۳)، ۹۱-۱۱۹. https://irsj.ihu.ac.ir/article_206933.html
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- کدی، نیکی (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران، انتشارات ققنوس.
- لاکلاو، ارنستو و شانتال، موف (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی. ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۷). تکامل. تهران: مجاهدین خلق ایران.
- مجاهدین خلق ایران (۲۲ مهر ۱۳۵۸). مجاهد. شماره ۴.
- مجاهدین خلق ایران (۱۵ مرداد ۱۳۵۸). فوق‌العاده انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی.
- مجاهدین خلق ایران (۳۰ مهر ۱۳۵۸). شماره ۷.
- مجاهدین خلق ایران (۱۲ آبان ۱۳۵۸). شماره ۹.
- مجاهدین خلق ایران (۲۸ آبان ۱۳۵۸). شماره ۱۱.
- مجاهدین خلق ایران (۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰). شماره ۱۲۰.

- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳). تأملاتی در قرائت انسانی از دین. تهران: نشر طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). ویژه‌نامه یادمان استاد شهید مطهری. روزنامه جهان اسلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). آینده انقلاب. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). درآمدی بر جهان‌بینی توحیدی. تهران: انتشارات صدرا.
- موسوی تبریزی، سید حسین (۱۳۸۲). سی خرداد ۶۰؛ فضا سازی و آشتی ناپذیری. چشم‌انداز ایران، ۲۲، ۳۱-۴۶.
- <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/22.pdf>
- موف، شاتال (۱۳۹۸). درباره امرسیاسی. ترجمه جعفر محسنی دره بیدی، تهران: نشر شب‌خیز.
- میهن‌دوست، علی (۱۳۸۳). دفاعیات به همراه هدف آفرینش. تهران: نشر صمدیه.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳). انقلاب و پیروزی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هال، استیوئرت (۱۳۹۳). معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

- Abrahamian, Y. (2005). *Iran between two revolutions*. translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Abrahamian, Y. (2007). *Radical Islam - Iranian Mujahideen*. translated by Farhad Mahdavi, Germany: Nima Publishing. [In Persian]
- A group of researchers. (2010). *Peoplé's Mojahedin Organization, finding until the end (1965-2005)*. Tehran: Institute of Political Studies and Research, 3 volumes. [In Persian]
- Amjad, M. (2010). *From Royal Dictatorship to Theocracy*. translated by Hossein Muftakhri, Tehran: Baz Publishing House. [In Persian]
- Anderson, K. & Holoway, J. (2018). Discourse analysis as theory, method and epistemology. *Journal of Education Policy*, 35(2), 188-221. <https://doi.org/10.1080/02680939.2018.1552992>

- Bashiriyeh, H. (2000). *Violence and revolution: an autopsy of violence*. by Masoud Safiri, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (2003). *An introduction to the political sociology of Iran (Islamic Republic period)*. Tehran: Negah Moasser publication. [In Persian]
- Bazargany, B. (2008). 20 June 1981 and the Esotericism of Mujahideen. *Cheshmandaz Iran*, 52, 63-67. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2009/03/54.pdf>
- Bazargany, B. (2009). 20 June 1981; Marginalization of Guerrilla Organizations. *Cheshmandaz Iran*, 54, 51-57. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2009/03/54.pdf>
- Beheshti, S. M. (2011). *Velayat, Leadership, Clergy*. Tehran: Boqeh Publishing. [In Persian]
- Beheshti, S. M. (2014). *Theoretical Foundations of the Constitution*. Tehran: Rozaneh Publications. [In Persian]
- Enayat, H. (2008). *Political thought in contemporary Islam*. translated by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Foucault, Michel (2012). will to know Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publishing.
- Fouzi, Y. (2007). Strategy and performance of the People's Mojahedin Organization in dealing with the Islamic Republic. *Matin Research Journal*, 9(34-35), 89-112. [doi:10.24236/462.1386.9.3435.5.9](https://doi.org/10.24236/462.1386.9.3435.5.9)
- Foran, J. (2012). *Fragile resistance*. translated by Ahmad Tadaun, Tehran: Rasa Publishing House. [In Persian]
- GHadyani, S. Abtahi, S. & Azghandi, S. A. R. (2021). The Relationship of the People's Hypocrites with the Islamic Republic of Iran. *State Studies of Contemporary Iran*, 7(3), 91-119. https://irsj.ihu.ac.ir/article_206933.html?lang=en.
- Haeri Yazdi, M. (1985). *Annotated report of the deliberations of the Parliament of the Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Public Relations of the Islamic Council, 4 volumes. [In Persian]

-
- Hall, S. (2013). *Meaning, culture and social life*. translated by Ahmed Golmohammadi, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
 - Hashemi Rafsanjani, A. (2004). *Revolution and victory, record and memories of the years 1357 and 1358*. Tehran: Revolution Education Publishing House. [In Persian]
 - Hosseinizadeh, S. M. A. (2015). *Political Islam in Iran*. Qom: Mofid University Press. [In Persian]
 - Islamic Republic Party. (1984). *Our Positions*. Tehran: Islamic Republic Party. [In Persian]
 - Islamic Republic Party. (13 February 1984). *Orvatol vosgha*, number 129, Islamic Republic Party.
 - Islamic Revolution Mujahideen Organization. (1979). *Disclosure of two intragroup analyzes of the people's loyalist guerrillas and the People's Mojahedin*. Tehran: Islamic Revolution Mojahedin Organization. [In Persian]
 - Keddie, Niki (1990). *The Roots of the Iranian Revolution*, translated by Abdol Rahim Toshet, Tehran: Qalam. [In Persian]
 - Keddie, Niki (2004). *The results of the Iranian revolution*. translated by Mahdi Haghighat Khah, Tehran, Qoqnoos Publishing House. [In Persian]
 - Laclau, E. & Mouffe, Ch. (2013). *Hegemony and socialist strategy*. translated by Mohammad Rezaei, Tehran: Saless publications. [In Persian]
 - Mihandoost, A. (2004). *Defenses along with the purpose of creation*. Tehran: Samadih Publishing. [In Persian]
 - Moff, Ch. (2018). *On The Political*. translated by Jafar Mohseni Dareh Bidi, Tehran: Shabkhiz Publishing House. [In Persian]
 - Mojtahed shabestari, M. (2013). *Thought on human reading of religion*. Tehran: Tarh-e no. [In Persian]
 - Motahari, M. (1993). Special letter in memory of Master Shahid Motahari, *Jahan Islam newspaper*.
 - Motahari, M. (2002). *The Future of the Revolution*. Qom: Sadra Publications.

[In Persian]

- Motahari, M. (2006). *An introduction to monotheistic worldview*. Sadra Publications. [In Persian]
- Mousavi Tabrizi, S. H. (2012). 20 June 1981; Spatialization and irreconcilability. *cheshmandaziran*, 22, 31-46. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/22.pdf>
- Organization to guard the achievements of the Islamic Revolution. (1979). *Disclosure about the People's Mojahedin Organization after the victory of the revolution*. Tehran: Guardian Organization of Islamic Revolution Achievements. [In Persian]
- People's Mojahedin of Iran. (1978). *Evolution*. Tehran: People's Mojahedin of Iran. [In Persian]
- People's Mojahedin of Iran. (1979). *Mojahid*, 13 August 1979, No. 4, Tehran: People's Mojahedin of Iran.
- People's Mojahedin of Iran. (14 May 1981). No. 120.
- People's Mojahedin of Iran (15 August 1979). *Extraordinary election of the Constitutional Review Assembly*, Tehran: People's Mojahedin of Iran. [In Persian]
- People's Mojahedin of Iran. (22 October 1979). *Mojahid*. No. 7, People's Mojahedin of Iran.
- People's Mojahedin of Iran. (19 November 1979). No. 11.
- People's Mojahedin of Iran. (3 November 1979). No. 9.
- Rajavi, M. (1979). *Explanation of the world*. Tehran: Publications of the People's Mojahedin Organization of Iran. [In Persian].
- Sadat, S. M. & Fattahi, M. (2022). Factors Responsible for Women's Attraction to the People's Mojahedin Organization of Iran (1981-1988). *Matin Research Journal*, 24(94), 107-127. doi: 10.22034/matin.2021.300044.1923
- Salimi Namin, A. (2015). Organization process; Struggle with the Imam and the Revolution, *cheshmandaziran*, 38, 96-105. <https://cheshmandaziran.ir/>

[wp-content/uploads/2023/04/38.pdf](https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/38.pdf)

- Shamsavandi, S. (2015). 20 June 1981; A cost that was never imagined. *cheshmandaziran*, 36, 44-56. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/36.pdf>
- Soltani, A. A. (2008). *Power, discourse and language: Mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Stempel, J. (1998). *Inside the Iranian Revolution*. translated by Manouchehr Shojaei, Tehran: Rasa Publishing House.
- Tavanayan Fard, H. (2004). 20 June 1981, confrontation between capitalist and socialist economy. *cheshmandaziran*, 34, 101-109. <https://cheshmandaziran.ir/wp-content/uploads/2023/04/34.pdf>